

رویکرد چین در بحران سوریه و جایگاه احتمالی آن در سوریه پسابحران

احسان فلاحی^۱ - نوذر شفیع^۲

دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۳

چکیده

چین از اوایل دهه ۱۹۸۰ برای مصون ماندن از پیامد بحران‌های بین‌المللی به سیاست خارجی کم‌هیاو روی آورده است. بر این مبنا بیجینگ در عین هم‌سوئی با روسیه و ایران در بحران سوریه، مایل به پرهیز از تنش با طرف‌های مقابل نیز بوده است. لذا رفتار چین در سوریه به نوعی در مقابل آمریکا و متحدانش قرار دارد؛ اما این به معنای ورود چین به رقابت‌های ژئوپلیتیکی نیست. اگرچه بیجینگ به‌طور مستقیم درگیر بحران سوریه نشده است اما درصدد کسب جایگاه اقتصادی مناسب در دوران پسابحران است. دستیابی به هدف مذکور نیازمند یک الگوی رفتاری ویژه است. از این رو جای پرسش است که رویکرد چین در بحران سوریه چگونه بوده است؟ و نقش این کشور در سوریه پسابحران چگونه خواهد بود؟ در چارچوب نظریه موازنه نرم و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی این فرضیه بررسی شده است که «چین به‌طور غیرمستقیم به موازنه قوا در سوریه کمک کرده است. اما بیجینگ بیش از این که نگران سرنوشت سیاسی و ژئوپلیتیکی سوریه باشد درصدد تقویت جایگاه اقتصادی خود در سوریه پسابحران است.» شواهد حاصل از این پژوهش نشان از تقویت جایگاه احتمالی چین در سوریه پسابحران دارد.

واژگان کلیدی: چین، سوریه، بحران، موازنه نرم، سیاست خارجی

۱. Eh.Fallahi@ase.ui.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. N.shafiee@ase.ui.ac.ir

۲. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

تحولات خاورمیانه از سال ۲۰۱۰ به بعد سرآغاز یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های بعد از جنگ سرد است. به طوری که منافع بسیاری از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تحت تاثیر این تحولات قرار گرفته است. در این میان بحران سوریه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک سوریه، بازیگران متعددی در آن درگیر شده‌اند. این موضوع باعث تطویل بحران و دشواری مدیریت آن شده است. بر مبنای ادبیات سیاسی حاکم در جمهوری اسلامی ایران، بازیگران منطقه‌ای ذی‌نفع در سوریه را می‌توان به دو جریان سازش (عربستان، قطر، امارات و تا حدودی ترکیه) و جریان مقاومت (ایران، عراق، سوریه، حزب الله لبنان) تقسیم‌بندی کرد. قدرت‌های فرامنطقه‌ای ذی‌نفع در سوریه نیز شامل مخالفان رژیم اسد (آمریکا و اتحادیه اروپا) و موافقان آن (روسیه و چین) هستند. اگرچه انگیزه قدرت‌های فرامنطقه‌ای از مداخله در بحران سوریه با اصطلاحاتی هم‌چون سازش یا مقاومت قابل تبیین نیست با این وجود مخالفان فرامنطقه‌ای رژیم بشار اسد با محور سازش و موافقان فرامنطقه‌ای وی با محور مقاومت هم‌سو هستند. البته انگیزه کشورهای هم‌سو در بحران سوریه کاملاً با یکدیگر یکسان نیست اما کنش‌های آن‌ها تقریباً مشابه است. به عنوان مثال رفتار ایران و روسیه در مبادرت به اقدام نظامی و درگیر شدن در رقابت ژئوپلیتیکی مشابه است؛ در حالی که روسیه همانند ایران انگیزه مقابله با اسرائیل را ندارد. از سوی دیگر کشورهایمانند ترکیه، عربستان و آمریکا علی‌رغم انگیزه‌های متفاوت، شباهت‌های رفتاری قابل توجهی با یکدیگر دارند که از آن جمله می‌توان به تجهیز گروه‌های مخالف یا تروریستی، خرید نفت از داعش و فشار سیاسی - نظامی به رژیم اسد اشاره کرد. اما چین به عنوان کشوری هم‌سو با ایران و روسیه نه تنها انگیزه‌ای متفاوت بلکه کنشی مغایر با هم‌پیمانان خود داشته است. لذا بیچینگ همانند ایران و روسیه درگیر رقابت ژئوپلیتیکی و عملیات‌های نظامی نشده است. بنابراین چین یک الگوی رفتاری خاص در میان سایر بازیگران دخیل در بحران سوریه دارد. هدف این پژوهش تبیین الگوی مدیریت بحران چین در منازعه سوریه است که به اعتقاد نگارندگان، ریشه در گفتمان سیاست خارجی توسعه‌گرایانه و فرهنگ استراتژیک این کشور دارد.

سیاست خارجی جمهوری خلق چین تا اواخر دهه ۱۹۷۰ مبتنی بر نگاه ایدئولوژیک به

جهان بود. اما بعد از روی کار آمدن دننگ شیائوپینگ دگرگونی اساسی در سیاست خارجی این کشور به وقوع پیوست که بر اساس آن منافع و انگیزه‌های اقتصادی، جایگزین تقابل ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک با جهان شد. از این روند با عنوان گفتمان توسعه‌گرایی در سیاست خارجی چین یاد می‌شود. کنش چین در بحران‌های بین‌المللی نیز تحت تاثیر سیاست خارجی توسعه‌گرایانه این کشور است. زیرا چینی‌ها تداوم رشد و توسعه خویش را منوط به امنیت بین‌المللی می‌دانند. از این رو نخبگان چینی از الگوی ثبات‌سازی و تنش‌زدایی در بحران‌های بین‌المللی پیروی می‌کنند. البته بعد از روی کار آمدن شی جین‌پینگ (نسل پنجم نخبگان) در سال ۲۰۱۲ رفتار بین‌المللی بیجینگ با قاطعیت سیاسی و نظامی بیشتری همراه شده است. اما این روند را نمی‌توان پایان دوران توسعه‌گرایی در سیاست خارجی چین قلمداد کرد. زیرا جسورانه شدن رفتارهای خارجی بیجینگ به منظور گسترش و حفظ منافع اقتصادی روزافزون چین است و برخلاف دوران مائو برخاسته از انگیزه‌های تقابل‌جویانه ایدئولوژیک یا ژئوپلیتیک نیست.^۱ کنش چین در بحران سوریه نیز در این چارچوب قرار دارد. به طوری که رفتار بیجینگ در بحران سوریه کماکان تابع سیاست خارجی کم‌هیاهو^۲ است. بدین سبب چین تلاش کرده است به طور مستقیم در بحران سوریه درگیر نشود. لذا مخالفت خود را با مداخله غرب در قالب چندجانبه‌گرایی نشان داده است که بارزترین نماد آن شش بار وتوی قطعنامه شورای امنیت علیه سوریه است. اگرچه چین با مداخله‌گری آمریکا و متحدانش مخالف است اما به نظر می‌رسد که بیجینگ در مورد آینده سیاسی سوریه حساسیت چندانی ندارد و یا دست کم بیش از قدرت‌های رقیب انعطاف دارد. به اعتقاد نگارندگان؛ این امر بدان علت است که اولویت اصلی چین، گسترش منافع اقتصادی در سوریه پسابحران است. لذا نظم سیاسی سوریه برای چین در درجه دوم اهمیت قرار دارد. از این رو نظم سیاسی جدید در سوریه هر چه که باشد چین مایل به بهره‌برداری اقتصادی از آن است. با این وجود بیجینگ از این موضوع به خوبی آگاه است که میزان نفوذ هر کدام از کشورهای ذی‌نفع در ساختار سیاسی سوریه پسابحران بر منافع اقتصادی طرف‌های دیگر تاثیرگذار است. بر همین اساس

۱. برای مطالعه بیشتر در این مورد رجوع کنید به: فلاحی، احسان و امید، علی، (۱۳۹۶)، «دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی توسعه‌گرایانه چین در دوران شی جین‌پینگ»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۹، شماره ۵۱، صص ۱۴۷-۱۷۸.

چین ترجیح داده است که با هیچ یک از کشورهای رقیب در بحران سوریه بیش از حد مشخصی تعامل یا تقابل نداشته باشد؛ تا بدین وسیله مانع از تحریک حساسیت طرفین علیه خود شود. چین از این رهگذر قادر خواهد بود که در صورت وقوع هر سناریویی، توشه‌ای اقتصادی برای دوارن پسابحران فراهم آورد. بنابراین پرسش این است که رویکرد چین در مواجهه با بحران سوریه چگونه بوده است؟ و جایگاه این کشور در سوریه پسابحران چگونه خواهد بود؟ بر کسی پوشیده نیست که چین در محور ایران و روسیه قرار دارد. بنابراین در پاسخ احتمالی به پرسش مذکور، این فرضیه مطرح می‌شود که «چین به طور غیرمستقیم به موازنه قوا در سوریه کمک کرده است. بیجینگ فارغ از سرنوشت سیاسی و ژئوپلیتیکی سوریه مایل به تقویت جایگاه اقتصادی خود را در سوریه پسابحران است».

تمهیدات تئوریک

به اعتقاد نگارندگان، نظریه موازنه نرم^۱ با منطق و فرهنگ استراتژیک چین تناسب قابل توجهی دارد. لذا این نظریه از قابلیت مناسبی برای تبیین رفتار چین در بحران‌های بین‌المللی و بویژه بحران سوریه برخوردار است. به همین جهت از ترکیب نظریه موازنه نرم در کنار منطق و فرهنگ استراتژیک چین چارچوب مفهومی مناسبی شکل می‌گیرد که در بستر آن رویکرد چین در قبال بحران سوریه معنایی واقع‌بینانه خواهد یافت. از این‌رو پس از توضیح شاخصه‌های اصلی نظریه موازنه نرم، منطق و فرهنگ استراتژیک حاکم بر رفتار خارجی چین نیز تشریح شده است.

موازنه قوای نرم

در تفکر رئالیست‌ها دولت‌ها واحدهایی عقلانی هستند که به طور طبیعی مایل به برقراری موازنه در مقابل واحدهای قوی‌تر از خود هستند. تاریخ روابط بین‌الملل مملو از اتحاد و ائتلاف دولت‌ها (موازنه بیرونی) برای موازنه قوا است. اما بعد از جنگ سرد که ایالات متحده تبدیل به برترین قدرت در نظام بین‌الملل شده است چنین گرایشی در میان قدرت‌های بزرگ برای برقراری موازنه سخت^۲ کمتر مشاهده شده است. نظریات رایج روابط بین‌الملل از توضیح

1. Soft-Balancing
2. Hard-Balancing

چرایی این مساله عاجز هستند (Paul, 2018: 2). رابرت پاپ با طرح نظریه موازنه نرم این مساله را ناشی از سه علت زیر می‌داند:

الف- احاله مسئولیت^۱: دولت‌های ضعیف‌تر می‌دانند که قدرت‌های برتر با دولت‌های مخالف به نرمی برخورد نخواهند کرد. لذا اصطلاحاً از زیر بار مسئولیت موازنه شانه خالی می‌کنند. یک مثال تاریخی پر کاربرد در این زمینه برقراری موازنه علیه آلمان قبل از جنگ جهانی دوم بود که بسیار کند پیش می‌رفت. با این تفاوت که ایالات متحده در حال حاضر قدرت هژمون در یک سیستم تک‌قطبی است که برقراری موازنه در برابر آن به سادگی سیستم چندقطبی نیست. لذا هزینه هر نوع موازنه سخت در مقابل این کشور چندین برابر و تا ورطه نابودی است. به طوری که توانایی نظامی آمریکا در اواخر دهه ۱۹۹۰ از مجموع هزینه‌های نظامی هشت کشور نخست جهان بیشتر بوده است. لذا اکثر کشورها ترجیح می‌دهند که از زیر بار مسئولیت موازنه سخت در برابر آمریکا شانه خالی کنند و آن را به دیگران احاله کنند.

ب- حُسن شهرت آمریکا^۲: استفن والت معتقد است که دولت‌ها به اندازه‌ای که در مقابل تهدید موازنه برقرار می‌کنند علیه ابر قدرت این کار را نمی‌کنند. افزون بر این ایالات متحده در مقایسه با قدرت‌های بزرگ در دو قرن اخیر نیت‌های میانه‌روتری داشته است و هرگز به دنبال ایجاد یک امپراتوری نبوده است. به همین جهت در طول جنگ سرد، اروپای غربی و ژاپن از ایالات متحده علیه دولت‌های ضعیف‌تر جانب‌داری کردند. در حالی که خود ایالات متحده می‌توانست تهدید بالقوه خطرناک‌تری برای آن‌ها باشد اما رفتار آمریکا نشان داده است که دارای نیت‌های تجاوزگرایانه نیست یا حداقل در مقابل کشورهای هم‌سو با خود چنین هدفی ندارد.

پ- موازنه فراساحلی^۳: مرشایمر معتقد است راهبرد کلان ایالات متحده در طول قرن بیستم موازنه فراساحلی بوده است. به این معنا که واشنگتن به جای تلاش برای سلطه بر مناطق مهم دنیا، صرفاً تلاش کرده است که از سلطه دولت‌های دیگر بر مناطق مهم جلوگیری کند.

1. Buck-passing
2. U.S. Reputation
3. Offshore Balancing

بر همین اساس واشنگتن از متحدان اروپایی در جنگ‌های اول و دوم جهانی، کره جنوبی و ویتنام در جنگ سرد و کویت در جنگ دوم خلیج فارس دفاع کرده است. ماحصل این رویکرد، اطمینان یافتن قدرت‌های بزرگ از قبیل اروپا، روسیه، ژاپن و چین از کم‌خطر بودن ایالات متحده آمریکا به عنوان ابرقدرت است. این اطمینان خاطر حداقل تا زمان دکترین بوش تداوم داشته است (Pape, 2005: 18-21). به اعتقاد رابرت پاپ یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در جنگ عراق باعث کاهش حُسن شهرت آمریکا و احساس تهدید از جانب سایر قدرت‌ها شد. از این پس تعدادی از کشورها در صدد ایجاد موازنه در قبال آمریکا برآمدند. البته همان‌گونه که ذکر شد ایجاد موازنه سخت در سیستم تک‌قطبی پساجنگ سرد به سادگی سیستم‌های چندقطبی نیست و از منطقی خاص خود پیروی می‌کند. پاپ فرایندی را که قدرت‌های بزرگ در چنین شریطی اتخاذ می‌کنند موازنه نرم می‌نامد. موازنه نرم به معنای تضعیف قدرت نسبی دولت تهدیدکننده از طریق هماهنگی‌های دیپلماتیک و فشارهای نهادی^۱ است (Chan, 2017: 573). راه کارهای موازنه نرم شامل موارد زیر است:

الف- انکار سرزمینی^۲: دولت‌های برتر معمولاً از سرزمین طرف‌های ثالث برای اسکان نیروهای زمینی یا عبور نیروهای دریایی و هوایی استفاده می‌کنند. مانع تراشی در این زمینه می‌تواند چشم‌انداز پیروزی دولت برتر را خدشه‌دار کند. به عنوان مثال افزایش مشکلات لجستیکی یا وادار کردن دولت برتر به جنگ با قدرت دریایی یا هوایی محدودیت‌های پیش‌روی دولت قوی‌تر را برای اعمال قدرت بر علیه دولت‌های ضعیف‌تر افزایش می‌دهد.

ب- دیپلماسی درگیری^۳: روندهای حاکم بر سازمان‌های بین‌المللی یا رویه‌های دیپلماتیک پذیرفته شده می‌تواند محدودیت‌هایی را برای دستیابی به اهداف دولت‌ها از جمله قدرت‌های برتر ایجاد کند. دولت‌های ضعیف‌تر ممکن است با استفاده از چنین سازوکارهایی برای به تعویق انداختن طرح جنگی دولت برتر بهره‌برداری کنند و به این ترتیب عنصر غافل‌گیری را در میدان نبرد تقلیل می‌دهند. تعویق‌اندازی حتی ممکن است موضوع را بی‌اهمیت کند این راهکار در مورد دولت برتر دمکراتیک کارسازتر به نظر می‌رسد. زیرا نه تنها بر موازنه توانمندی‌های نظامی که می‌تواند در گفت‌وگوها استفاده شود تاثیرگذار است

1. Institutional Constraints
2. Territorial Denial
3. Entangling Diplomacy

بلکه به تقویت اپوزیسیون داخلی برای مخالفت احتمالی در درون دولت برتر نیز منجر می‌شود.

پ- قدرت اقتصادی^۱: دولت‌هایی که در صدد برقراری موازنه هستند از قدرت نظامی قابل توجهی برخوردار هستند که این قدرت معمولاً برخاسته از توانایی اقتصادی آنها است. یکی از راه کارهای برقراری موازنه تغییر قدرت نسبی اقتصادی به نفع طرف ضعیف‌تر است. بارزترین راه برای انجام این عمل بلوک‌های تجاری منطقه‌ای است که ضمن افزایش قدرت اقتصادی اعضا تجارت را از غیر اعضا نیز می‌گیرد. اگر دولت برتر از چنین بلوک‌های اقتصادی طرد شود تجارت و نرخ رشد آن ممکن است در بلندمدت دچار تغییرات شود (Pape, 2005: 36-37).

ت- عدم همکاری راهبردی^۲: علاوه بر سه راهکار فوق که پاپ به آنها اشاره می‌کند جودیت کلی نیز از عدم همکاری راهبردی به عنوان راهکار چهارم نام می‌برد. عدم همکاری راهبردی بر این فرض استوار است که تمام شرایط بحرانی لزوماً به دلیل اولویت‌های پایمال شده طرفین نیست. در این راهکار، دولت ضعیف‌تر برای افزایش نفوذ خود همکاری ناعادلانه با قدرت قوی‌تر را رد می‌کند. کلی معتقد است که راهکار مذکور فقط به دلیل نگرانی‌های امنیتی نیست و صرفاً در میان دشمن‌ها رخ نمی‌دهد. بلکه دولت‌های دوست نیز ممکن است راهبرد عدم همکاری را در پیش گیرند. منطق عدم همکاری راهبردی بر مبنای بیشینه‌سازی منافع مطلق از طریق کسب اعتبار^۳ است که قدرت چانه‌زنی را در آینده افزایش می‌دهد (Kelly, 2005: 153-156). به این معنا که باعث جلب اعتماد دولت‌های متخاصم کوچک‌تر می‌شود. به زبان ساده عدم همکاری راهبردی به معنای همکاری نکردن با طرف مقابل در عین لحاظ کردن حساسیت‌های آن است.

ث- سازواری راهبردی^۴: از بطن مهم‌ترین مقالاتی که در مورد موازنه نرم تالیف شده است می‌توان یک شاخص دیگر با عنوان سازواری راهبردی استخراج کرد. منظور از سازواری راهبردی؛ همکاری برخی از قدرت‌های بزرگ درجه دو^۵ با یکدیگر علیه تنها

1. Economic Strengthening
2. Strategic non-cooperation
3. Building a Reputation
4. Strategic Coordination
5. Second-Tier Major Powers

ابرقدرت جهان است. منطق سازواری راهبردی در میان قدرت‌های درجه دوم حکم می‌کند که نوعی هماهنگی انتظارات در مورد اقدامات دسته جمعی را در میان خود ایجاد کنند (Chaziza, 2014: 245). سازواری راهبردی با اتحاد استراتژیک فرق دارد و میزان همکاری‌ها از حد مشخصی فراتر نمی‌رود. در اهمیت سازواری راهبردی، استفن والت معتقد است که «موازنه نرم موفقیت‌آمیز امروز ممکن است که بنیان‌های تغییرات اساسی فردا را فراهم آورد. اگر سایر دولت‌ها قادر به هماهنگی سیاست‌های خویش برای تحمیل هزینه‌های اضافی بر آمریکا و یا به دست آوردن منافع بیشتر باشند آن‌گاه موقعیت برتر آمریکا تضعیف می‌شود و [واشنگتن] توانایی تحمیل خواست‌هایش بر دیگران کاهش می‌یابد» (Walt, 2004: 17). پس از بررسی نظریه موازنه نرم این پرسش ایجاد می‌شود که چه تناسبی میان سیاست خارجی چین با راهکارهای موجود در نظریه موازنه نرم وجود دارد؟ پاسخ این پرسش در منطق و فرهنگ استراتژیک چین نهفته است که در قسمت بعدی تشریح شده است.

منطق و فرهنگ استراتژیک چین در مدیریت بحران‌های بین‌المللی

عقلانیت (منطق) و فرهنگ استراتژیک در ادبیات روابط بین‌الملل معمولاً راجع به تصمیم و برنامه دولت‌ها در شرایط بحرانی و جنگ به کار می‌رود. علی‌رغم این که برخی از پژوهشگران، منطق و فرهنگ استراتژیک را با یکدیگر یکسان می‌گیرند اما تفاوتی ظریف میان این دو مفهوم وجود دارد. ساده‌ترین مثال از عقلانیت استراتژیک در قالب دستورالعمل زیر نمایان است: اگر «الف» برابر با «ب» و «ب» برابر با «ج» باشد آن‌گاه «ج» برابر با «الف» خواهد بود. بنابراین اگر فردی درصدد تصمیم‌گیری در مورد موضوعی برخلاف این قاعده منطقی باشد ذهن ما ناخودآگاه آن تصمیم را غیرمنطقی می‌داند (Jarillo, 2003: 2). با تعمیم قاعده منطقی مذکور در عرصه روابط بین‌الملل می‌توان این مثال را مطرح کرد که «الف» دشمن «ب» است. «ج» نیز دشمن «ب» است. پس «الف» و «ج» می‌توانند علیه «ب» متحد شوند. بر این اساس منطق استراتژیک آن‌گونه از عقلانیت است که معطوف به میدان عمل و برای حصول نتیجه باشد. لذا تصمیم‌گیری دولت‌ها بر اساس اطلاعات موجود در بحران‌ها بیانگر عقلانیت استراتژیک آن‌ها است. اما فرهنگ استراتژیک به معنای «فرض پایدار و بنیادین نخبگان سیاسی و نظامی در مورد نقش جنگ

هم جنگ درون‌دولتی و هم میان‌دولتی^۱ در امور انسانی و کارایی اعمال زور است. این فرض بنیادین از کشوری به کشور دیگر متفاوت است» (Scobell, 2002: 2). در حالی که منطق استراتژیک کشورها الگوی نسبتاً مشابه دارد. در یک تعریف دیگر فرهنگ استراتژیک به معنای «مجموعه‌ای از باورها و نگرش‌های موجود در یک نهاد نظامی راجع به اهداف سیاسی جنگ و موثرترین شیوه عملی برای دستیابی به آن اهداف است» (Klein, 1991: 5). بنا به توضیحات فوق فرهنگ استراتژیک برخلاف منطق استراتژیک بیان می‌دارد که با توجه به پیچیدگی سیاست بین‌الملل رفتار بازیگران، تنها بر اساس انتخاب‌های عقلانی قابل فهم نیست. بنابراین پژوهشگران حوزه فرهنگ استراتژیک از انتخاب‌های عقلانی فراتر می‌روند و به بررسی نقش فرهنگ، اندیشه‌ها و هنجارها بر انگیزه دولت‌ها و رهبران می‌پردازند (Coşkun, 2007: 74). با توجه به عناصر مذکور فرهنگ استراتژیک به صورت انباشتی و تحت تاثیر تجربیات گذشته کشورها شکل می‌گیرد. لذا تغییر در آن تدریجی و معمولاً به سختی صورت می‌گیرد (Margaras, 2004: 2-3). در حالی که منطق استراتژیک دولت‌ها ممکن است با توجه به دگرگونی شرایط جنگی به راحتی تغییر کند. به عبارت دیگر منطق استراتژیک در بند عقلانیت مطلق است اما فرهنگ استراتژیک معتقد به عقلانیت محدود و تاثیرگذاری عناصر غیرمادی بر تصمیم‌گیری است.

بر همین اساس جسورانه‌تر شدن سیاست خارجی چین در دوران شی جین‌پینگ و به تبع آن کنش‌های بیجینگ در بحران سوریه به معنای تغییر پارادایم در فرهنگ استراتژیک چین نیست. فرهنگ استراتژیک چین کماکان در تداوم خیزش مسالمت‌آمیز این کشور است. از این رو الگوی مدیریت بحران چین در سوریه مبتنی بر سنت توسعه‌گرایانه این کشور است که اصلی‌ترین لازمه آن برقراری ثبات است. بنابراین، نگارندگان معتقدند که نمی‌توان و توی قطعنامه‌های شورای امنیت توسط چین را گسست از فرهنگ استراتژیک این کشور در مدیریت بحران‌های بین‌المللی دانست. کنش چین در قبال قطعنامه‌های مربوط به سوریه نه تنها حاصل منطق استراتژیک بیجینگ است بلکه کماکان ریشه در چارچوب فرهنگ استراتژیک چین دارد. روند تفکر استراتژیک و به تبع آن سبک مدیریت بحران در چین یک نماینده شاخص به نام سون تزو دارد. تزو در قرن ششم قبل از میلاد کتاب «هنر جنگ» را نوشت. وی

بر خلاف استراتژیست‌های غربی که پیروزی را در میدان نبرد جستجو می‌کنند بر کسب پیروزی بدون توسل به جنگ تاکید دارد. سنت تفکر استراتژیک در چین بر خلاف غرب، نمایندگان متعددی ندارد. بنابراین سون تزو هنوز برترین متفکر در حوزه مباحث استراتژیک در چین و بویژه مدیریت بحران و منازعه است (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۸). شیرازه تفکر سون تزو در این جمله نهفته است؛ «قوی‌ترین فرمانده کسی است که بدون جنگ پیروز شود». البته فرهنگ چینی در حالت عام و فرهنگ استراتژیک آن به طور خاص تحت تاثیر آموزه‌های صلح‌آمیز کنفوسیوس نیز هست که در دوران مائو تلاش می‌شد آموزه‌های کمونیستی جایگزین آن شود یا حداقل با آن ترکیب شود. اما تلاش‌های مائو نتایج مطلوبی را برای چین به همراه نداشت. نهایتاً فرهنگ و منطق استراتژیک چین بعد از اتخاذ سیاست درهای باز در اوایل دهه ۱۹۸۰ در راستای یکدیگر قرار گرفتند و تضادهای دوران مائو پشت سر گذاشته شد. اما در برخی از کشورها میان فرهنگ و منطق استراتژیک هماهنگی مناسبی وجود ندارد. زیرا فرهنگ استراتژیکی که در طول قرن‌ها شکل گرفته است با منطق استراتژیک حاکم در یک برهه زمانی خاص هماهنگی لازم را ندارد. با توجه به هم‌سویی ایران و چین در بحران سوریه اشاره به فرهنگ و منطق استراتژیک ایران از زبان سعدی خالی از فایده نیست.

هرچه خواهی کن که ما را با تو روی جنگ نیست
 پنجه با زور آوران انداختن فرهنگ نیست

سست پیمان‌چرا کردی خلاف عقل و رای
 صلح با دشمن اگر با دوستانت جنگ نیست

همسویی چین با روسیه و ایران در بحران سوریه

پس از فروپاشی شوروی دو دیدگاه کلی در مورد همکاری میان چین و روسیه مطرح شده است. گروهی روابط چین و روسیه را ناپایدار ارزیابی می‌کنند و آن را همچون ازدواجی مصلحتی^۱ می‌دانند که نهایتاً به اختلاف منجر خواهد شد. دیدگاه دوم معتقد است که به علت مخالفت واشنگتن با اهداف خارجی چین و روسیه، این دو کشور نهایتاً به اتحادی ضد

آمریکایی^۱ خواهند رسید (Ying, 2016: 96). این دو برداشت متضاد در مورد همکاری دو کشور در بحران سوریه نیز وجود دارد. الکساندر کنوالک^۲ رئیس موسسه تحقیقات استراتژیک مسکو معتقد است که منافع روسیه در سوریه بیش از این که اقتصادی باشد سیاسی است که ابعاد پررنگ ژئوپلیتیکی نیز دارد (Buckley, 2012: 82). در حالی که منافع چین در سوریه بیشتر اقتصادی و منافع ایران نیز دارای ماهیت ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی است. چین بر خلاف هم پیمانان خود منافع اقتصادی را در صدر اولویت قرار داده است و در این راستا همواره سه اصل را در غرب آسیا رعایت کرده است. نخست، اولویت دیپلماسی اقتصادی؛ دوم، سیاست نرنجاندن هیچ کس^۳ و سوم، استفاده از قدرت نرم در راستای منافع بلندمدت اقتصادی. اما در شرایط بحرانی راضی نگه داشتن همه طرفین برای دستیابی به منافع اقتصادی امکان پذیر نیست (Yufeng, 2007: 113). منطق استراتژیک در چنین شرایطی حکم می کند که کشورها برای دست یابی به اهداف خود با کشورهای هم سو همکاری بیشتری داشته باشند. از سوی دیگر جامعه جهانی بر خلاف بحران لیبی در مورد سوریه به اجماع نظر نرسیده است. لذا چین امکان بیشتری برای همکاری با متحدین خود در بحران سوریه یافته است (Hollá, 2013: 36). با این وجود از این همکاری نمی توان با عنوان اتحاد راهبردی نام برد. بلکه بر اساس نظریه موازنه نرم بیشتر یک نوع سازواری راهبردی میان چین و کشورهای هم سو برقرار است. بر همین اساس چین در عملیات های نظامی تهران و مسکو در سوریه مشارکت نداشته است اما با رویکرد نظامی این دو کشور موافق بوده است. به عنوان مثال چین نه تنها منتقد استانداردهای دو گانه کشورهای غربی در مبارزه با تروریسم است بلکه اقدامات نظامی مسکو را مبارزه بین المللی مشروع علیه تروریسم قلمداد می کند (Kaczmarek & Jakóbowski, 2016: 2). به عبارت دیگر نوعی هماهنگی انتظارات در میان طرفین شکل گرفته است. در همین راستا سخنگوی وزارت خارجه چین در جریان ساقط کردن هواپیمای جنگی سوخو ۲۴ روسیه توسط ترکیه اعلام کرد که این هواپیما در حال انجام عملیات علیه تروریست ها بود که توسط ترکیه منهدم شد و از این عمل به مثابه «دهن کجی به مبارزه بین المللی علیه تروریسم» یاد کرد (Kaczmarek, 2016: 2).

1. Anti-U.S Alliance
2. Aleksandr Kononov
3. Offend no-one Policy

آمار و ارقام نیز نشان می‌دهد که سوریه جایگاه مهمی در اقتصاد چین نداشته است. بنابراین برکناری رژیم بشار اسد لطمه‌ای به تجارت خارجی چین نخواهد زد. با این وجود نخبگان چینی در محاسبات خود اتحاد ایران و سوریه را در نظر می‌گیرند و معتقدند که یکی از اهداف طرف‌های غربی از برکناری رژیم بشار اسد اعمال فشار بیشتر بر ایران است (Weitz, 2012). لذا بر اساس منطق حاکم بر موازنه قوا در صورتی که رژیم سوریه به عنوان متحد درجه یک ایران سقوط کند، طعمه بعدی کشورهای غربی احتمالاً ایران خواهد بود. در حالی که چین منافع اقتصادی قابل توجهی بویژه از لحاظ انرژی در ایران دارد (Chaziza, 2014: 250). بنابراین هم‌سویی چین با رویکرد ایران در سوریه بیش از این که ناشی از هماهنگی با انگیزه‌های ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی تهران باشد حاصل نوعی آینده‌نگری اقتصادی است. یکی دیگر از دلایل چین برای همکاری با ایران و روسیه در بحران سوریه حضور جهادیون اویغور در صف مخالفین اسد است. چین از تبدیل شدن آن‌ها به جنگجویانی با تجربه^۱ نگران است که با بازگشت به شرق چین باعث ناامنی در استان سین‌کیانگ^۲ شوند. بنابراین بیجینگ ترجیح می‌دهد که از طریق روسیه و ایران در خاک سوریه با آن‌ها مواجهه نماید (Elazar, 2017: 2-3; Hibrawi, 2017). چنانکه در یاسالار *گوان یوفی*^۳ بیان داشته است چین قصد دارد آن‌ها را در خانه محاکمه کند یا این که در میدان نبرد سوریه آن‌ها را نابود کند (Akulov, 2016). بنا به اظهارات سفیر سوریه در چین، حدود ۵ هزار اویغور در قالب گروه‌های مختلف در سوریه حضور دارند^۴ (Blanchard, 2017). نگرانی مشابه را روسیه در مورد مناطق داخلی خود در قفقاز شمالی (Raksorn, 2016: 208) و ایران در مورد مناطق سنی‌نشین خود و همچنین پیوستگی سرزمینی کردها دارد. بنابراین مبارزه عملی ایران و روسیه در سوریه برای چین حاوی ارزش استراتژیک است که باعث همسویی با این دو کشور می‌شود (Xu, 2017: 2). اما چنان که ذکر شد چینی‌ها بر اساس فرهنگ استراتژیک خویش قائل به پیروزی با کم‌ترین میزان درگیری در میدان نبرد هستند. ضمن این که چین از کانون بحران سوریه دور

1. Experienced Militants
2. Xinjiang Province
3. Guan yuffi

۴. این تخمین اندکی محافظه‌کارانه به نظر می‌رسد. بر اساس گزارش شبکه‌های آن‌تی.وی در دبی بیش از ۱۰ هزار اویغور در سوریه حضور دارند (Elazar, 2017: 2) که با حمایت ترکیه در قالب گروه‌های جهادی به سوریه منتقل می‌شوند (Taylor, 2017).

است و لزومی برای مداخله مستقیم نظامی ندارد. لذا هم‌سویی این کشور با ایران و روسیه در وهله اول دارای ماهیت اقتصادی است که در ادامه بیشتر بدان پرداخته شده است.

موازنه نرم چین در بحران سوریه

چین تنها عضو دائم شورای امنیت است که در بحران سوریه مداخله مستقیم نظامی نداشته است. زیرا بیجینگ مایل است که جایگاه خود را به عنوان یک میانجی بالقوه^۱ در میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران سوریه حفظ کند. با این وجود چین نفوذ نظامی غیرمستقیم در سوریه دارد. پیش از آغاز بحران چین یکی از اصلی‌ترین تامین‌کنندگان تسلیحات سوریه بوده است و هم‌اکنون نیز سلاح‌های چینی از طریق فروش به ایران و عربستان به دست طرفین منازعه در سوریه می‌رسد (Patey, 2016: 3-4). بنابراین عدم مداخله مستقیم نشان می‌دهد که چین در پی برقراری موازنه سخت در سوریه نیست و در عوض تلاش می‌کند که از طریق چندجانبه‌گرایی در سازمان‌های بین‌المللی و یا از طریق کشورهای دیگر با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا مقابله کند (Gill, 2010: 124) و همچنین با استفاده از قدرت اقتصادی خویش به بازار پرسود سوریه نفوذ کند. بیجینگ با استفاده از چنین راه‌کارهایی در صدد تحکیم جایگاه خود در سوریه است که بیشترین مطابقت را با مولفه‌های نظریه موازنه نرم دارد. در ادامه رفتار چین در بحران سوریه بر اساس شاخص‌های این نظریه ارزیابی شده است.

انکار سرزمینی: همان‌گونه که ذکر شد انکار سرزمینی به معنای مانع‌تراشی در استفاده لجستیکی دولت برتر از سرزمین طرف ثالث برای حمله به کشور هدف است. اما با توجه به جنگ نیابتی^۲ حاکم بر بحران سوریه، دسترسی به هر بخش از خاک این کشور به معنای ایجاد بستری برای حمله به سایر بخش‌های آن است. بنابراین کنترل هر بخش از خاک سوریه توسط متحدین چین موانعی را بر سر راه دولت‌های رقیب مانند عربستان و آمریکا ایجاد می‌کند. جالب توجه آن که خود چین به طور مستقیم در این درگیری‌ها دخالت ندارد و همین مساله شباهت رویکرد چین به انکار سرزمینی را دوچندان می‌کند. از آنجایی که چین تاکنون منافع اقتصادی چندانی در سوریه نداشته است از بابت تخریب و تضعیف منافع مورد نظر نگرانی در سوریه ندارد. لذا از مواضع سخت‌افزارای روسیه و ایران در سوریه حمایت می‌کند

1. Potential Broker
2. Proxy War

(Kaczmariski, 2015: 149). همچنین سوریه متحد قدیمی روسیه است و سوریه به نوعی حیات خلوت روسیه محسوب می‌شود؛ از این رو چین بدون مداخله در سوریه نه تنها به حوزه نفوذ روسیه احترام گذاشته است بلکه با هوشیاری تمام از طریق ایران و روسیه به انکار سرزمینی در سوریه مبادرت ورزیده است. بیجینگ بدینوسیله از زیر بار موازنه سخت‌شانه خالی کرده است و از ایران و روسیه برای انکار سرزمینی در سوریه علیه یک‌جانبه‌گرایی آمریکا سواری رایگان می‌گیرد. چین با انکار سرزمینی از طریق ایران و روسیه محدودیت‌های پیش روی آمریکا را برای اعمال قدرت در سوریه افزایش داده است و در عین حال با اتخاذ یک ژست دیپلماتیک همواره تأکید دارد که بحران سوریه راه حل نظامی ندارد (Guo, 2017: 15).

دیپلماسی درگیری: اقدامات دیپلماتیک چین در سازمان‌های بین‌المللی برای به تاخیر انداختن طرح‌های جنگی و مداخله‌گرایی قدرت‌های بزرگ در سوریه بسیار قابل توجه بوده است. به طوری که جمهوری خلق چین از زمان عضویت دائم در شورای امنیت (۱۹۷۱)، فقط ۱۱ قطعنامه را وتو کرده است که ۶ مورد آن فقط مربوط به بحران سوریه بوده است. در جدول زیر این قطعنامه‌ها تقسیم‌بندی شده است.

جدول ۱: قطعنامه‌های وتو شده توسط چین

ردیف	موضوع قطعنامه	تاریخ	کشورهای وتو کننده
۱	پذیرش بنگلادش در سازمان ملل	25 August 1972	چین
۲	خاتمه دادن به جنگ داخلی در گواتمالا	10 January 1997	چین
۳	وضعیت در مقدونیه	25 February 1999	چین
۴	وضعیت در میانمار	12 January 2007	چین، روسیه
۵	صلح و امنیت در آفریقا (زیمبابوه)	11 July 2008	چین، روسیه
۶	خاورمیانه- سوریه	4 October 2011	چین، روسیه
۷	خاورمیانه- سوریه	4 February 2012	چین، روسیه
۸	خاورمیانه- سوریه	19 July 2012	چین، روسیه
۹	خاورمیانه- سوریه	22 May 2014	چین، روسیه
۱۰	خاورمیانه- سوریه	5 December 2016	چین، روسیه
۱۱	خاورمیانه- استفاده سلاح شیمیایی در سوریه	28 February 2017	چین، روسیه

Source: (UN Library, 2018)

۶ بار وتوی قطعنامه‌های مربوط به سوریه این پندار را در میان برخی پژوهشگران ایجاد

کرده است که چین رویکردی کاملاً متفاوت در قبال بحران سوریه اتخاذ کرده است. علاوه بر موارد فوق، چین در ۱۶ فوریه ۲۰۱۲ به پیش‌نویس قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در محکومیت اقدامات سوریه رای مخالف داد و در مارس ۲۰۱۲ نیز به پیش‌نویس قطعنامه شورای حقوق بشر سازمان ملل علیه سوریه رای منفی داد (Swaine, 2012: 3). وانگ مین سفیر چین در سازمان ملل در مورد پیش‌نویس قطعنامه مجمع عمومی در مورد سوریه به ایراد سخنانی به شرح زیر پرداخت که به خوبی دیپلماسی درگیری چین را نشان می‌دهد.

«نقطه قانونی مدنظر ما پاسداری از اهداف و اصول منشور سازمان ملل و نیز هنجارهای اصلی روابط بین‌الملل از جمله اصل برابری حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی دیگران است تا از منافع مردم سوریه و دولت‌های عربی و بویژه کشورهای کوچک و متوسط محافظت کنیم. این موضع پایدار چین در در تمام امور بین‌المللی است و مربوط به زمان و مکان خاصی نمی‌شود» (Min, 2012).

به طور کلی چین دو هدف را از دیپلماسی درگیری پیگیری می‌کند؛ نخست: مقابله با دولت‌های غربی و بویژه ایالات متحده که از سازوکارهای بین‌المللی همچون سازمان ملل و مسئولیت حمایت^۱ برای سرنگونی دولت‌های مستقل در راستای اهداف ژئواستراتژیک خود استفاده می‌کنند و دوم: جلوگیری از ایجاد سوابق قانونی یا عملی^۲ برای مداخله نظامی جامعه بین‌الملل علیه کشورهای مستقل که ممکن است تبدیل به یک رویه شود (Swaine, 2012: 9). از این رو اگرچه چین بدون قید و شرط از رژیم اسد حمایت نمی‌کند اما به شدت مخالف مداخله خارجی برای تغییر رژیم با نام حمایت‌های انسان دوستانه است (Xu, 2017: 3). زیرا تغییر رژیم لیبی توسط کشورهای غربی که به بهانه مسئولیت حمایت عملیاتی شد باعث شکل‌گیری احساس فریب و خیانت در دولتمردان چین و روسیه شده است. لذا بیجینگ با هرگونه مداخله و تحریم شورای امنیت علیه سوریه به شدت مخالفت کرده است (Kaczmarek, 2015: 149; Chen, 2016: 693-696) و دکتین مسئولیت حمایت را سرپوشی برای تغییرات غیرقانونی^۳ در کشورهای بحران‌زده می‌داند (Akbarzadeh & Saba, 2018: 14). لذا وتوی قطعنامه‌های ضدسوری شورای امنیت در واقع یک پاسخ صریح دیپلماتیک برای

1. Responsibility to Protect
2. Legal or Procedural Precedents
3. Smokescreen For Unconstitutional Change

مقابله با مداخله نظامی آمریکا در سوریه است. بیجینگ بدینوسیله بیان می‌کند که دیگر فریب این حقه را نخواهند خورد (Gowers, 2012: 390). با این وجود؛ انگیزه چین از توی قطعنامه‌های ضدسوری، برقراری موازنه سخت در سوریه نیست. در حالی که روسیه از این طریق در پی برقراری موازنه سخت است. زیرا مسکو به طور سنتی نفوذ نظامی در سوریه داشته است و نمی‌خواهد که سوریه را به عنوان تنها پایگاه نظامی خویش در خاورمیانه از دست بدهد (Guo, 2017: 22). اما با توجه به عدم مداخله نظامی چین در سوریه، رای منفی بیجینگ به قطعنامه‌های ضدسوری بیشتر کنشی در راستای موازنه نرم است. علاوه بر این چین در استفاده از حق وتو به شکل انفرادی اکراه دارد به طوری که در صورت عدم رای منفی روسیه، چین نیز به احتمال زیاد از حق وتوی خود استفاده نمی‌کرد (تقفی عامری، ۱۳۹۰). با این وجود تلاش بیجینگ برای هماهنگی دیپلماتیک با روسیه نمونه‌ای از دیپلماسی درگیری است. به عنوان مثال یک روز بعد از این که باراک اوباما از ضرورت مداخله نیروهای آمریکایی علیه استفاده از سلاح‌های شیمیایی در سوریه سخن گفت بیجینگ به طور هماهنگ با روسیه در مورد عواقب هر نوع اقدام یک جانبه در سوریه هشدار داد (Chaziza, 2014: 253).

قدرت اقتصادی: چین خاورمیانه را به مثابه قبرستان قدرت‌های بزرگ می‌بیند به همین جهت همواره از دخالت مستقیم در مسایل این منطقه اجتناب کرده است. با این وجود بحران‌های خاورمیانه فرصتی برای گسترش نفوذ اقتصادی چین فراهم آورده است. زیرا چین با وجود خودداری از دخالت مستقیم در امور سیاسی، نظامی و ژئوپلیتیکی منطقه نسبت به نفوذ اقتصادی در کشورهای منطقه حساس است. به همین جهت از طریق اقدامات بلندمدت درصدد ایجاد وابستگی متقابل با کشورهای منطقه و تغییر موازنه اقتصادی به نفع خویش است. بحران سوریه به طور خاص امکان نفوذ ژئواکونومیکی چین را فراهم آورده است (Chaziza, 2016: 1-3). بویژه که سوریه جایگاهی کانونی در طرح یک کمربند یک جاده در غرب آسیا دارد.^۱ در همین راستا در سال ۲۰۱۶ نخستین سند سیاست عربی چین^۲ منتشر شد که بر اساس آن بر سیاست عدم مداخله و تمرکز بر حوزه اقتصادی در خاورمیانه تاکید شده است

۱. برای مطالعه بیشتر در این مورد رجوع کنید به:

Lin, Christina (2010), "Syria in China's New Silk Road Strategy", *China Brief*, Vol. X, No. 8.

2. China's Arab Policy Paper

(Xinhua, 2016). از این رو بیجینگ به بحران سوریه هم چون فرصتی خطرناک می‌نگرد که امکان ارتقای جایگاه چین را به عنوان یکی از شرکای اصلی اقتصادی سوریه فراهم کرده است.

از این رو بیجینگ حتی در حین بحران از تلاش‌های اقتصادی خود دست‌بردار نبوده است و در پی ایجاد بسترهای لازم اقتصادی برای دوران پسابحران برآمده است (XU, 2017: 3). به طور مثال بر اساس گزارش خبرگزاری عربی سوریه (سانا)^۱ هیئتی از طرف انجمن دوستی چینی-عربی^۲ در آوریل ۲۰۱۷ با وزیر صنعت و معاون وزیر انرژی سوریه دیدار کردند. این انجمن که با ۲۰۰ شرکت چینی در ارتباط است برای سرمایه‌گذاری چینی‌ها در بخش‌های سیمان، شیشه، ماسه، سنگ بازالت، سایر مواد اولیه، صفحات خورشیدی، انرژی‌های تجدیدپذیر، صنایع غذا و دارو، الکترونیسته اعلام آمادگی کرد. همچنین در این بازدیدها در مورد ایجاد مکانیسمی پایدار جهت سرمایه‌گذاری و همکاری با شرکت‌های چینی گفت‌وگو شد (Al-ferih & Sabbagh, 2017; Hibrawi, 2017). چین در حال حاضر ۱۰ میلیون دلار قرارداد با بخش‌های مختلف در سوریه دارد که از مهم‌ترین آن‌ها قرارداد شرکت مخابراتی هو آوی^۳ برای بازسازی زیرساخت‌های مخابراتی سوریه است. علاوه بر این بیجینگ در دسامبر ۲۰۱۶ متعهد به سرمایه‌گذاری ۶ میلیارد دلار دیگر در سوریه شد (Hibrawi, 2017, Jacobsen, 2016). علی‌رغم عطش اقتصادی چین برای نفوذ در غرب آسیا، بیجینگ نمی‌خواهد که رقابت اقتصادی در این منطقه باعث تیرگی در روابط آن‌ها با آمریکا و متحدانش شود. زیرا آمریکا با حدود ۴۰۰ میلیارد دلار مبادله، نخستین شریک تجاری چین است (UNCTAD, 2016). بدون شک منافع حاصل از تجارت با آمریکا بیش از میزان منافی است که ممکن است از نفوذ اقتصادی چین در سوریه و حتی کل غرب آسیا مهیا شود. بنابراین بیجینگ تلاش دارد که در عین دسترسی به منابع و بازار سوریه، رابطه خود را با طرف‌های درگیر نیز حفظ نماید. نخبگان سیاسی چین برای تحقق این هدف از موزانه نرم اقتصادی بهره می‌برند. یعنی برای رسیدن به منافع اقتصادی در سوریه، مسیر رقابت ژئوپلیتیکی را انتخاب نکرده‌اند. بلکه با احاله مسئولیت ژئوپلیتیکی به شرکای خود (ایران و روسیه)

1. Svrian Arab News Agency (SANA)
2. Chinese-Arab Friendship Association (CAFA)
3. Huawei

مسیری معکوس را در پیش گرفته‌اند. به عبارت دیگر چین با پیروی از اصول سیاست خارجی توسعه‌گرایانه خویش در وهله اول به تقویت منافع اقتصادی در سوریه می‌اندیشد و از این رهگذر در بلندمدت (حداقل ۵۰ سال) خواهد توانست که جایگاه ژئوپلیتیکی خود را نیز تحکیم بخشد. این الگوی رفتاری چین در آسیای مرکزی نیز پیاده شده است و تا حدودی به نفوذ ژئوپلیتیکی بیجینگ در این منطقه انجامیده است. راه کار مذکور سه فایده برای چین دارد: **نخست** حوزه نفوذ اقتصادی خود را بدون درگیری گسترش می‌دهد؛ **دوم** دسترسی به منابع اولیه (نفت و مواد خام) را برای تامین نیازهای داخلی فراهم می‌کند و **سوم** جایگاه اقتصادی آمریکا و شرکایش را بدون برانگیختن حساسیت‌های آن‌ها کاهش می‌دهد (Gill, 2010: 121). ماحصل این موارد برهم خوردن موازنه اقتصادی در بلندمدت و به تبع آن افزایش ضریب نفوذ ژئوپلیتیکی در بلندمدت است. شایان ذکر است عدم سرمایه‌گذاری سنگین اقتصادی و استراتژیک چین در سوریه سبب شده است که این کشور انعطاف بیشتری در قبال تغییرات احتمالی در سوریه و رژیم اسد داشته باشد. در حالی که به دلیل انگیزه‌های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی، انعطاف‌پذیری روسیه و ایران در این زمینه کم است (weitz, 2012). اما منطق اقتصادی حاکم بر سیاست خارجی چین سبب شده است که بیجینگ رغبت ژئوپلیتیکی چندانی در سوریه نداشته باشد. اما در مقابل از فرصت‌های اقتصادی پیش‌رو در سوریه برای ایجاد موازنه نرم در مقابل آمریکا چشم‌پوشی نمی‌کند.

سازواری راهبردی: به طور کلی در موضوعات مهم بین‌المللی میان سه کشور چین، روسیه و ایران تا اندازه‌ای انتظارات هماهنگ وجود دارد. این هماهنگی به طور خاص در مورد بحران سوریه نیز صادق است. در قسمت‌های قبل علل هم‌سویی میان چین با ایران و روسیه در بحران سوریه تشریح شد. اما میزان و سبک همکاری چین به نحوی است که می‌شود از آن با عنوان سازواری راهبردی نام برد. سازواری راهبردی در واقع شکلی خفیف از همکاری است که از حد مشخصی فراتر نخواهد رفت. لذا به نظر برخی پژوهشگران ساده‌انگاری خواهد بود که اگر منافع روسیه، ایران و بویژه چین در سوریه یکسان فرض شود. در حال حاضر بحران سوریه سبب شده است که منافع بیجینگ با روسیه و ایران هم‌پوشانی داشته باشد. اما در بلندمدت ممکن است که منافع این کشورها در جهت معکوس یکدیگر قرار گیرد (Aboulatif, 2016: 5)؛ زیرا نفوذ ژئوپلیتیکی در هر منطقه معمولاً امکان بهره‌برداری

اقتصادی را برای کشورهای صاحب نفوذ آسان تر می کند و در عین حال باعث محدودیت رقبا می شود. نفوذ ژئوپلیتیکی روسیه و ایران در سوریه ممکن است که در بلندمدت از منظر اقتصادی برای چین خوشایند نباشد. از سوی دیگر چین برای پیشبرد برنامه های اقتصادی خود در سوریه و همچنین تکمیل طرح "یک کمربند یک جاده" در غرب آسیا به برقراری هرچه سریع تر ثبات نیاز دارد. در حالی که روسیه عجله ای برای پایان دادن به عملیات نظامی در سوریه احساس نمی کند (Xu, 2017: 3). همچنین عدم مشارکت نظامی چین در سوریه نشان از تفاوت راهبردی این کشور با روسیه و ایران دارد. لذا ممکن است که چین بیش از هم پیمانان خود حاضر به همکاری با سایر دولت ها در خصوص آینده احتمالی سوریه باشد، در حالی که ایران و روسیه در مقابل رقبا خود انعطاف کمتری دارند. بنابراین علی رغم همسویی چین با ایران و روسیه نمی توان از اتحاد راهبردی میان آن ها نام برد. با این وجود، بیجینگ از طریق سازواری راهبردی با ایران و روسیه به شکل نامحسوسی از یک جانبه گرایی آمریکا و متحدان غربی اش در بحران سوریه جلوگیری می کند. به عبارت دیگر، چین به شکل غیرمستقیم به حمایت از متحدان خود می پردازد و بدین وسیله هژمونی ایالات متحده در سوریه را به چالش می کشد (Ekşi, 2017: 119). با توجه به توضیحات فوق دو ضلع از مثلث راهبردی مسکو-تهران-بیجینگ در سوریه مبتنی بر سازواری راهبردی است.



شکل ۱: مثلث راهبردی چین-ایران-روسیه در بحران سوریه

منبع: نگارنده

1. One Belt and One Road Initiative

با توجه به همکاری نظامی روسیه و ایران در سوریه، الگوی مشارکت میان این دو کشور فراتر از سازواری راهبردی است و به نوعی اتحاد راهبردی رسیده است که مبتنی بر موازنه سخت است. اما سازواری راهبردی چین با روسیه و ایران مبتنی بر موازنه نرم است. بنابراین آن اضلاع از مثلث مسکو-تهران-بیجینگ که یک سر آن چین است مبتنی بر سازواری راهبردی و ضلع ایران-روسیه مبتنی بر اتحاد راهبردی است. موضع چین در قبال مداخله نظامی روسیه و ایران در سوریه برخاسته از منافع جهانی و منطقه‌ای چین است. زیرا در شرایطی که تنش در روابط آمریکا و چین با روی کار آمدن ترامپ افزایش یافته است ایران و روسیه بار سنگین رقابت نظامی با آمریکا را در سوریه بر دوش گرفته‌اند (Kaczmarek, 2016: 1). چین با استفاده از سازواری راهبردی که با روسیه و ایران دارد مسئولیت خویش را برای مقابله نظامی در سوریه به روسیه و ایران احاله کرده است و خود نیز بر حوزه اقتصادی تمرکز دارد. چین بدین وسیله رقابت خود را با آمریکا به شکل غیرمستقیم پیگیری می‌کند و از پیامدهای منفی آن نیز اجتناب می‌ورزد.

عدم همکاری راهبردی: چنان که ذکر شد عدم همکاری راهبردی میان کشورها در موضوعات خاص لزوماً به دلیل وجود دشمنی میان طرفین نیست بلکه کشورهایی که در سطح کلان با یکدیگر همکاری دارند ممکن است در یک مورد خاص گزینه عدم همکاری راهبردی را در پیش گیرند. اگرچه چین در صدد روابط گسترده‌تر و نزدیک‌تر با ایالات متحده در سطح جهانی است و حتی همکاری‌های ضدتروریستی با یکدیگر دارند، با این وجود بیجینگ از سیاست‌های آمریکا در سوریه به بهانه مبارزه با تروریسم حمایت نمی‌کند (Park, 2017: 22). عدم همکاری راهبردی در بحران‌های بین‌المللی معمولاً باعث تطویل بحران می‌شود. این روند ممکن است باعث تسری ناامنی به مناطق مجاور گردد. اما با توجه به فاصله سرزمینی چین از کاتون بحران، بیجینگ نگرانی چندانی از این بابت ندارد؛ لذا گزینه عدم همکاری راهبردی را انتخاب کرده است. در حالی که در بحران افغانستان، عدم همکاری راهبردی با آمریکا احتمال سریز شدن بحران به مرزهای شرقی چین را به همراه داشت. چینی‌ها با درک این موضوع همراهی‌های لازم را با آمریکا در افغانستان داشتند در حالی که این همراهی در مورد بحران سوریه مشاهده نمی‌شود (Patey, 2016: 3). با این وجود رفتار چین در قبال آمریکا و متحدانش در بحران سوریه بیش از این که ناشی از

تضاد بنیادین با آمریکا باشد مبتنی بر راهبرد عدم همکاری راهبردی است. زیرا این راهبرد با کمترین هزینه سیاسی و نظامی همراه است که ماحصل آن برقراری موازنه نرم است و در عین حال برخلاف موازنه سخت باعث بازتولید دشمنی با طرف های مقابل نمی شود. چین در این چارچوب بیش از تاکید بر منافع متضاد بر منافع موازی تاکید می کند. زیرا چنان که ذکر شد برقراری ثبات در سوریه برای بهره برداری اقتصادی هدف اصلی چین است. در حالی که ایالات متحده و سایر کشورها پس از تامین انگیزه های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی خویش، مایل به بهره اقتصادی از سوریه با ثبات هستند (Zhen, 2017). چین با چشم پوشی از اختلافات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی کماکان بر اولویت های اقتصادی تاکید دارد. همین مساله باعث انعطاف چین در مورد آینده سیاسی سوریه شده است. لذا مقابله چین با دولت های رقیب در بحران سوریه چیزی فراتر از عدم همکاری راهبردی نیست و نمی توان با عنوان دشمنی از آن یاد کرد.

عدم همکاری راهبردی چین با آمریکا (شکلی خفیف از مقابله) و در عین حال سازواری راهبردی آن با ایران و روسیه (شکلی خفیف از همکاری) همانند دو روی یک سکه است که سبب شده چین نقش یک میانجی بی طرف را در بحران سوریه داشته باشد. اعتماد طرفین منازعه به چین و تصمیم بیچینگ برای میزبانی از مخالفان و حکومت سوریه نشان دهنده این نقش است (Chaziza, 2016: 4). به عنوان مثال ۲۴ ساعت بعد از وتوی قطعنامه ضدسوری در فوریه ۲۰۱۲ یک هیئت از کمیته ملی سوریه برای تغییرات دمکراتیک^۱ (مخالفین رژیم اسد) با دعوت وزیر خارجه چین از بیچینگ بازدید کردند. استراتژی عدم همکاری راهبردی با آمریکا و متحدان و در عین حال استراتژی سازواری راهبردی با ایران و روسیه به منظور ارائه تصویر یک میانجی گر از چین به جای چهره یک مداخله گر در بحران سوریه است (Aboultaif, 2016: 7). بدون شک چین در قامت یک کشور میانجی منافع اقتصادی خود را نیز مدنظر دارد و احتمالاً در آینده اقتصادی سوریه به دو دلیل دست بالا را خواهد داشت. نخست نزدیکی سیاسی با رژیم سوریه که آمریکا و طرف های غربی از آن برخوردار نیستند و دوم توانایی های اقتصادی چین برای سرمایه گذاری که بیشتر از ایران و روسیه است (Dacrema, 2017). به طور کلی رویکرد چین برای برقراری موازنه نرم در بحران سوریه سبب

شده است که سیاست خارجی این کشور از حالت یک دیپلماسی پاسخگو^۱ خارج شده و در قامت یک دیپلماسی فعال^۲ درآید (Lin, 2010: 3).

اهمیت اقتصادی سوریه برای چین

بیجینگ بر اساس سیاست خارجی توسعه‌گرایانه، نگاه فرصت‌طلبانه‌ای به بحران‌های بین‌المللی دارد و درصدد تقویت جایگاه اقتصادی خویش در محیط‌های پسابحران است. سابقه چین نیز حاکی از موفقیت در این زمینه است. بیجینگ در تقویت جایگاه اقتصادی خود در کشورهای بحران‌زده سودان، زیمبابوه و افغانستان کامیاب بوده است (Solomon, 2016). به عنوان مثال، افغانستان در سال ۲۰۱۶ بیش از ۱/۹۲ میلیارد دلار واردات از چین و بیش از ۴/۷ میلیون دلار به چین صادرات داشته است. بر اساس این آمار که توسط سازمان ملل منتشره است چین در سال ۲۰۱۶ سومین کشور صادرکننده به افغانستان است و ششمین کشور واردکننده محصولات آن است (UN Comtrade, 2016). این ارقام حاکی از نفوذ اقتصادی قابل توجه چین در افغانستان پساطالان است. بر اساس همین الگوی رفتاری، مهم‌ترین اولویت چین توسعه روابط اقتصادی در سوریه پسابحران است (Chaziza, 2016: 4). در سال‌های پیش از بحران، روابط اقتصادی چین و سوریه حجم بسیار اندکی داشته است (جدول ۲). با این وجود؛ دو کشور بعد از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، در راستای استراتژی "ضد محاصره"^۳ تلاش داشتند که روابط نزدیک‌تری با یکدیگر برقرار کنند. در همین راستا بشار اسد در سال ۲۰۰۴ از چین بازدید کرد و خواهان افزایش روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور شد. همچنین از زمانی که جامعه بین‌المللی علیه برنامه هسته‌ای ایران به اجماع رسید چین کوشیده است که روابط سیاسی و اقتصادی خود را با سوریه به عنوان گزینه‌ای جایگزین ارتقا دهد. زیرا سوریه به طور بالقوه این قابلیت را دارد که به عنوان یکی از اعضای احتمالی اتحادیه مدیترانه^۴ جایگاه مطمئنی برای نفوذ اقتصادی چین در اتحادیه اروپا و خاورمیانه ایجاد

1. Responsive Diplomacy (Fanying Shi wajijiao)

2. Proactive Diplomacy (Zhudong Shi wajijiao)

3. Counter-Encirclement Strategy

۴. اتحادیه مدیترانه (Mediterranean Union) در سال ۱۹۹۵ در بارسلونا به عنوان یک روند آغاز شد که هدف از آن ایجاد منطقه آزاد تجاری بین اتحادیه اروپا، کشورهای شمال آفریقا و کشورهای خاورمیانه در سواحل مدیترانه است (Li, 2010: 3).

کند. به عبارت دیگر سوریه با توجه به موقعیت مکانی و دسترسی به دریای مدیترانه می‌تواند نقش پایانه را برای چین در میان سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا ایفا کند (Lin, 2010: 3-4). در تداوم همین تلاش‌ها آخرین دیدار یک مقام بلندپایه چینی از سوریه پیش از بحران به سال ۲۰۰۹ بر می‌گردد. در این سفر معاون نخست وزیر چین، "هوی لیانگیو"،^۱ با هدف توسعه مناسبات اقتصادی با شخص بشار اسد دیدار کرد (Raksorn, 2016: 209). اما علی‌رغم همه تلاش‌ها و تمایل دوجانبه، روابط اقتصادی این دو کشور بسیار ضعیف بوده است و پتانسیل‌های اقتصادی دوجانبه کماکان شکوفا نشده باقی مانده است. به طوری که در سال ۲۰۱۰ سوریه با ۰/۱۵ درصد رتبه ۶۱ را در بازار صادراتی چین داشت و با ۰/۰۲ درصد رتبه ۱۳۵ را در بازار وارداتی چین داشت (UN Comtrade, 2010). در جدول زیر حجم صادرات و واردات کل چین و سهم سوریه از آن در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶ نشان داده شده است.

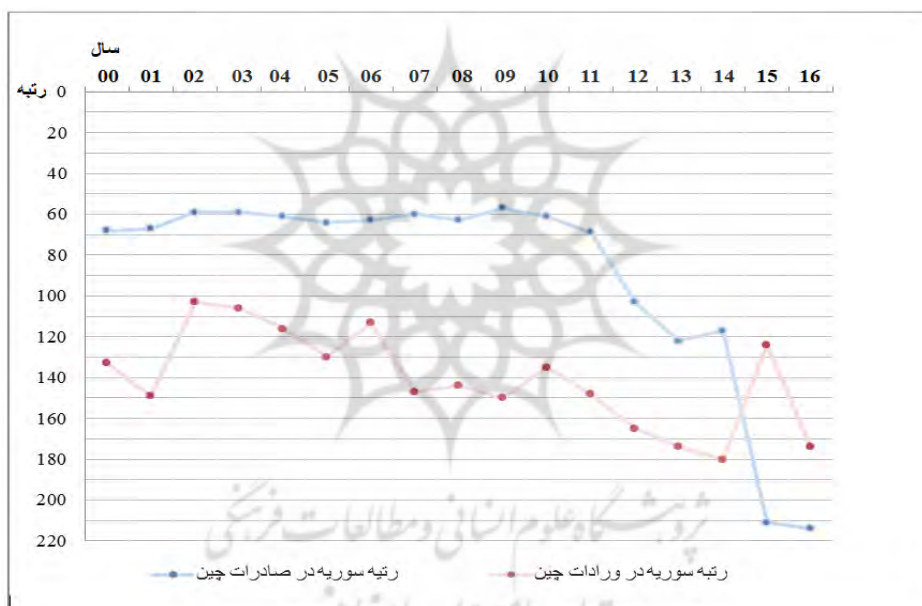
جدول ۲: جایگاه سوریه در صادرات و واردات چین

شاخص سال	صادرات			واردات		
	صادرات کل	سهم سوریه	سهم به %	واردات کل	سهم سوریه	سهم به %
2005	761,953,409,531	888,629,252	.11%	659,952,762,119	17,738,985	.002%
2006	968,935,601,013	1,355,550,695	.13%	791,460,867,850	50,663,716	.006%
2007	1,220,059,668,452	1,892,058,943	.15%	956,115,447,556	8,271,701	.001%
2008	1,430,693,066,080	2,293,355,398	.16%	1,132,562,161,442	9,864,841	.001%
2009	1,201,646,758,080	2,210,406,187	.18%	1,005,555,225,206	10,016,691	.001%
2010	1,577,763,750,888	2,442,972,161	.15%	1,396,001,565,258	40,288,334	.002%
2011	1,898,388,434,783	2,420,241,006	.12%	1,743,394,866,363	26,155,456	.001%
2012	2,048,782,233,084	1,190,228,622	.05%	1,818,199,227,571	10,914,974	.001%
2013	2,209,007,280,259	690,151,577	.03%	1,949,992,314,705	4,704,570	.001%
2014	2,342,292,696,320	984,370,587	.04%	1,959,234,625,162	2,128,134	.001%
2015	2,273,468,224,113	1,022,573,397	.04%	1,679,564,324,560	3,587,540	.001%
2016	2,097,637,171,895	915,256,738	.04%	1,587,920,688,162	3,263,857	.001%

Source: (UN Comtrade, 2016)

با توجه به ارقام بالا و همچنین بر اساس منطق و فرهنگ استراتژیک چین به نظر می‌رسد که برای چین تفاوت چندانی ندارد که آینده سیاسی سوریه به چه سمت و سویی سیر کند. زیرا بر اساس نمودار زیر در بهترین شرایط در سال ۲۰۰۹ سوریه پنجاه و هفتمین شریک صادراتی چین و در سال ۲۰۰۲ صد و سومین شریک وارداتی آن بوده است که در هر حالت سهم آن بر اساس جدول ۱ کمتر از ۲٪ درصد بوده است. بنابراین در فقدان رژیم اسد چین در حوزه تجارت خارجی ضرری نخواهد کرد. در سال ۲۰۱۶ رتبه سوریه به جایگاه ۲۱۴ در صادرات چین و ۱۷۴ در واردات چین سقوط کرده است.

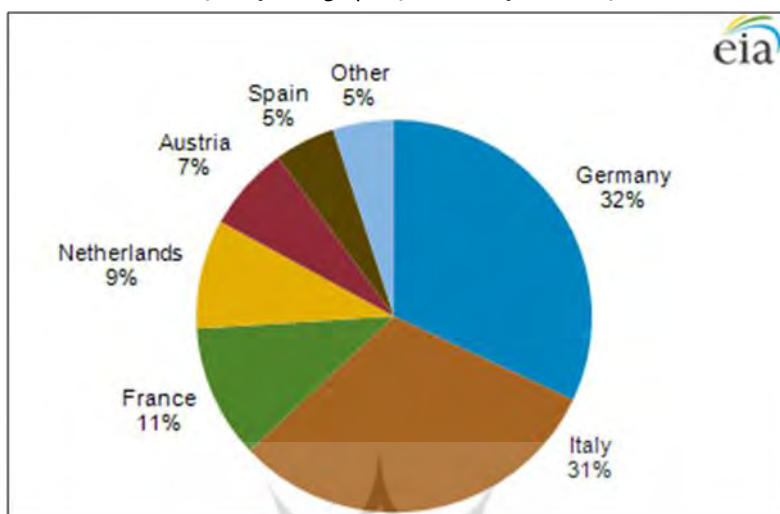
نمودار ۱: رتبه سوریه در صادرات و واردات چین در جهان



Source: (UN Comtrade: 2016)

از جمله موضوعات بسیار مهم در سیاست خارجی چین، مساله تامین انرژی است. به همین جهت خاورمیانه اهمیتی بنیادین در سیاست خارجی چین یافته است. اما سوریه جایگاهی در صادرات انرژی به چین نداشته است. نمودار زیر مشتریان اصلی نفت سوریه را پیش از آغاز بحران نشان می‌دهد. آلمان و ایتالیا با ۶۳ درصد واردکننده عمده نفت سوریه هستند. چین در این میان هیچ جایگاهی ندارد.

نمودار ۲: مشتریان نفت سوریه پیش از بحران سوریه



Source (EIA, 2010)

چینی‌ها در حال حاضر در عرصه انرژی فسیلی سوریه فعال هستند. شرکت ملی نفت چین^۱ جزء سهام‌داران شرکت نفت سوریه و شرکت نفت الفرات^۲ در سوریه است. همچنین شرکت سینوچم^۳ در تعدادی از میدان‌ها نفتی سوریه فعالیت می‌کند (Jacobsen, 2016). با توجه به نمودارهای بالا تحولات سیاسی - نظامی در سوریه تاثیری بر منافع تجاری و تامین انرژی چین نخواهد داشت. بنابراین بیجینگ لزومی برای مداخله در منازعه سوریه احساس نکرده است (Raksorn, 2016: 215) و هیچ‌گاه در پی برقراری موازنه سخت با اهداف ژئوپلیتیکی نبوده است. بنابراین حتی در صورت نابودی رژیم اسد، بیجینگ چیزی را از دست نخواهد؛ زیرا اساساً آن چه که برای چین اهمیت دارد، بود و نبود رژیم اسد نیست بلکه ثبات در سوریه برای ایجاد نفوذ اقتصادی است (Roy, 2013: 1). بسیاری از مخالفین این استدلال به وتوی قطعنامه‌های ضد سوری توسط چین اشاره می‌کنند. در حالی که به نظر می‌رسد تاکید چین بر اصل عدم مداخله^۴ در سوریه به دلیل حمایت از رژیم اسد نیست. ریچارد ویتز^۵ پژوهشگر

1. Chinese National Petroleum Corporation (CNPC)

2. Syrian Petroleum Company and Al-Furat Petroleum Company

۳. شرکت سینوچم (Sinochem) در سال ۱۹۹۰ تاسیس شد و در زمینه مبادلات و نقل و انتقال نفت فعالیت می‌کند.

4. Non Intervention Principle

5. Richard Wetiz

ارشد موسسه هادسون، در این زمینه معتقد است که تاکید چین بر اصل عدم مداخله بیش از این که ناشی از منافع سیاسی و اقتصادی مشخص بیجینگ در سوریه باشد ناشی از تاکید بر اصل سنتی عدم مداخله در سیاست خارجی چین است (Weitz, 2012). با توجه به اینکه چین مبادلات تجاری و سرمایه‌گذاری چندانی در سوریه پیش از بحران نداشته است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که سخن فوق چندان دور از واقعیت نباشد. البته بیجینگ در پرتو اعتقاد به اصل عدم مداخله در پی بهبود جایگاه اقتصادی خویش در سوریه پس‌بحران است. نیاز وافر دمشق به جذب سرمایه بین‌المللی برای بازسازی ویرانی‌ها زمینه حضور اقتصادی چین در این کشور را تسهیل می‌کند. بر اساس تخمین صندوق بین‌المللی پول^۱، بازسازی زیرساخت‌های سوریه چیزی بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت (Gobat & Kostial, 2017: 20). چینی‌های تمایل زیادی برای مشارکت در بازسازی سوریه از خود نشان داده‌اند. در سپتامبر ۲۰۱۷ خبرگزاری رسمی دولت چین (شین‌هوا) از تمایل بیجینگ برای شرکت در روند بازسازی سوریه خبر داد. در تابستان ۲۰۱۷ نیز چین میزبان اولین «همایش تجاری بازسازی پروژه‌های سوریه»^۲ بود که در آن مقامات چینی متعهد به سرمایه‌گذاری ۲ میلیارد دلاری برای بازسازی سوریه شدند (Elazar, 2017: 1). همچنین چینی‌ها در حال حاضر ۱۰ میلیون دلار قرار داد با بخش‌های مختلف در سوریه دارند (Hibrawi, 2017, Jacobsen, 2016).

نتیجه‌گیری

در قرن ۲۱ بازیگران غیردولتی متعددی همانند گروه‌های تروریستی و گروه‌های فراملی وارد عرصه روابط بین‌الملل شده‌اند که به نوبه خود در بحران‌های بین‌المللی ایفای نقش می‌نمایند. اما دولت‌ها کماکان مهم‌ترین بازیگران عرصه بین‌المللی هستند که به طور طبیعی میل به تعادل دارند و نهایتاً این دولت‌ها هستند که نتایج بحران‌ها را رقم می‌زنند. بحران در یک کشور ژئواستراتژیک مانند سوریه منجر به تغییر موازنه از پیش موجود در میان دولت‌ها در سطح منطقه‌ای و جهانی می‌شود. در چنین شرایطی دولت‌ها برای تغییر موازنه به نفع خود وارد عمل می‌شوند. اگرچه در میان کشورهای هم‌سو برای ایجاد موازنه شباهت‌هایی وجود

1. International Monetary Fund (IMF)
2. Trade Fair on Syrian Reconstruction Projects

دارد اما راه کارهای آن‌ها می‌تواند متفاوت باشد. الگوی مدیریت بحران چین در سوریه برای برقراری موازنه بیش از این که نظامی و سیاسی باشد با نوعی آینده‌نگری اقتصادی همراه بوده است. با عنایت به رویکرد مذکور این پرسش‌ها مطرح شد که رویکرد چین در مواجهه با بحران سوریه چگونه بوده است؟ و نقش این کشور در سوریه پسابحران چگونه خواهد بود؟ منطق استراتژیک چین بعد از ۱۹۷۹ و فرهنگ استراتژیک طولانی مدت چینی‌ها نشان می‌دهد که صلح و منافع اقتصادی همواره یکی از مهم‌ترین عوامل در نگاه بیجینگ به پدیده بحران‌های بین‌المللی بوده است. علاوه بر این تجربه چین در بحران‌های بین‌المللی^۱ نشان می‌دهد که هرچه این کشور از کانون بحران دورتر بوده است بُعد اقتصادی بحران بر ابعاد امنیتی آن بیشتر غلبه یافته است. نزاع در سوریه یک بحران فرامنطقه‌ای برای بیجینگ محسوب می‌شود. به علاوه چین در مقایسه با سایر کشورهای هم‌سطح سوریه، روابط اقتصادی قوی با این کشور نداشته است و تاکنون سرمایه‌گذاری اقتصادی چندانی در این کشور انجام نداده است. بنابراین چین از بابت ضرر اقتصادی در بحران سوریه نگرانی چندانی ندارد و در همین راستا به فکر تقویت جایگاه اقتصادی خویش در دوران پسابحران است.

با عنایت به توضیحات فوق، نگارندگان معتقدند که بیجینگ الزام چندانی برای نگاه امنیتی محض و برقراری موازنه سخت در سوریه احساس نکرده است. با این وجود بیجینگ سیاست موازنه را رها نکرده است و به موازنه نرم در سوریه مبادرت ورزیده است. لذا رویکرد بیجینگ در قبال بحران سوریه صرفاً امنیتی نیست بلکه رویکردی اقتصادی-امنیتی دارد. حتی در بحران موشکی و هسته‌ای کره شمالی در سال ۲۰۱۷ چین کماکان به پیامدهای اقتصادی بحران در شبه جزیره کره توجه لازم را داشته است و شاید همین عامل مهم‌ترین محرک در رای مثبت چین به قطعنامه تحریمی شورای امنیت علیه کره شمالی بوده است. زیرا هرگونه ناامنی در شبه جزیره کره منافع اقتصادی چین را در شرق و جنوب شرق آسیا به چالش خواهد کشید. درحالی که چین در کانون بحران سوریه قرار ندارد و با توجه به روابط اقتصادی ضعیف با سوریه، نگرانی چندانی بابت از دست دادن سرمایه و بازار خود در این کشور احساس نمی‌کند. بنابراین علی‌رغم رای مثبت چین به قطعنامه تحریمی علیه کره شمالی و ۶ بار

۱. به عنوان مثال می‌توان به بحران‌های ۱۹۹۱ کویت، جنگ افغانستان ۲۰۰۲، جنگ عراق ۲۰۰۳، بحران هسته‌ای کره شمالی، بحران تایوان، بحران هسته‌ای ۱۹۹۸ در جنوب آسیا اشاره کرد.

وتوی قطعنامه علیه سوریه، نمی‌توان مدعی شد که این کنش چین به سبب نگاه امنیتی و ژئوپلیتیکی به سوریه است. زیرا اگر چین چنین چشم‌اندازی به بحران‌های بین‌المللی داشته باشد قطعاً می‌بایست قطعنامه مربوط به کره شمالی را نیز وتو می‌کرد. چرا که کره شمالی در مقایسه با سوریه به مراتب ابعاد امنیتی و ژئوپلیتیکی مهم‌تری برای چین دارد. همچنین به نظر می‌رسد که هر چه موازنه کشورهای ذی‌نفع در آینده سیاسی سوریه متعادل‌تر برقرار شود بستر نفوذ اقتصادی چین به عنوان نیروی سوم بهتر مهیا خواهد شد. از سوی دیگری کنش‌های مبتنی بر موازنه نرم چندان مشهود نیست و به طور مستقیم قدرت برتر را به چالش نمی‌کشد. لذا قدرت هژمون به آسانی قادر به تلافی این گونه اقدامات نخواهد بود. در پایان شایسته است به این نکته اشاره شود که برای تحلیل رفتار کشورها در بحران‌های بین‌المللی دیدن یک سکانس کوتاه از اقدامات آن‌ها (مثلاً وتوی قطعنامه توسط چین) کفایت نمی‌کند بلکه باید کنش‌های آن‌ها را مانند یک فیلم بلندمدت معنی‌دار ارزیابی کرد. بر همین اساس، رویکرد چینی‌ها در قبال بحران‌های فرامنطقه‌ای از جمله بحران سوریه برخاسته از فرهنگ استراتژیک چینی و ماهیت کلی سیاست خارجی این کشور است. بحران سوریه را نمی‌توان یک استثنا در این زمینه به حساب آورد. نگاه بیجینگ به بحران سوریه بیش از این که به مثابه یک منازعه ژئوپلیتیکی باشد هم‌چون یک فرصت اقتصادی خطرناک است که نخبگان چینی خود را ملزم به بهره‌برداری به موقع از آن می‌دانند. لذا نخبگان چینی بیش از آن که به فکر حل بحران به نفع یکی از طرفین منازعه باشند به فکر مدیریت بحران به نفع خویش هستند.

منابع

الف - فارسی

- ثقفی عامری، ناصر، (۱۳۹۰)، «ملاحظات راهبردی ایران، روسیه و چین در بحران سوریه»، قابل دسترسی در: <http://www.isrjournals.com/fa/iran-foreign-policy-farsi/958-essay-farsi106.html> (تاریخ دسترسی: ۹/۵/۹۷).
- فلاحی، احسان و امید، علی، (۱۳۹۶)، «دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی توسعه گرایانه چین در دوران شی جین پینگ»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۹، شماره ۵۱.
- واعظی، محمود، (۱۳۸۹)، «نظام بین‌الملل و مدیریت بحران‌های بین‌المللی»، *فصلنامه راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۵۶.

ب - انگلیسی

- Aboultaif, Eduardo, (2016), "Regional and International Factors that Prolong the Syrian Crisis", *Syria Studies*, Vol. 8, No. 2.
- Akbarzadeh, Shahram & Saba, Arif, (2018), "UN Paralysis over Syria: The Responsibility to Protect or Regime Change?", *International Politics, Not Assigned to an Issue*.
- Akulov, Andrei, (2016), "China Joins Russia in Syria: Shaping New Anti-Terrorist Alliance", *Strategic Culture Foundation*, available at: <https://www.strategic-culture.org/news/2016/09/22/china-joins-russia-in-syria-shaping-new-anti-terrorist-alliance.html>, Accessed on: 2018/08/10.
- Al-Freih, Manar & Sabbagh, & Hazem, (2016), "Syria, China Discuss Investment Opportunities in Syrian Industrial Sector", *Syrian Arab News Agency (SANA)*, available at: <https://sana.sy/en/?p=104437>, Accessed on: 2018/08/08.
- Blanchaed, Ben, (2017), "Syria Says up to 5,000 Chinese Uighurs Fighting in Militant Groups", *REUTERS*, available at: <https://www.reuters.com/article/uk-mideast-crisis-syria-china/syria-says-up-to-5000-chinese-uighurs-fighting-in-militant-groups-idUSKBN1840UP>, Accessed on: 2018/08/05.
- Buckley, Caitlin, (2012), "Learning from Libya, Acting in Syria",

Journal of Strategic Security, Vol. 5, No. 2.

– Chan, Lai-Ha, (2017), “Soft Balancing against the US ‘Pivot to Asia’: China’s Geostrategic Rationale for Establishing the Asian Infrastructure Investment Bank”, *Australian Journal of International Affairs*, *Australian Journal of International Affairs*, Vol. 17, No. 6.

– Chaziza, Mordechai, (2014), “Soft Balancing Strategy in the Middle East: Chinese and Russian Vetoes in the United Nations Security Council in the Syria Crisis”, *China Report*, Vol. 50, No. 3.

– Chaziza, Mordechai, (2016), “Syria’s Civil War: Stage For Greater Chinese Involvement In The Middle East?”, *Middle East Review of International Affairs*, Vol. 20, No. 2.

– Chen, Zheng, (2016), “China and the Responsibility to Protect”, *Journal of Contemporary China*, Vol. 25, No. 10.

– Coşkun, Bezen Balamir, (2007), “Does “Strategic Culture” matter”? Old Europe, New Europe and the Transatlantic Security, *Perceptions*, Vol. VII.

– Dacrema, Eugenio, (2017), “Will China Get the Lion Share in Syria Reconstruction?”, available at: <http://syriauntold.com/2017/09/52977/>, Accessed on: 2018/08/06.

– EIA, (2016), “Over 90% of Syrian Crude Oil Exports Go to European Countries”, available at: <https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=3110>, Accessed on: 2018/6/18.

– Ekşi, Muharrem, (2017), “The Syrian Crisis as a Proxy War and the Return of the Realist Great Power Politics”, *Uluslararası Kriz ve Siyaset Araştırmaları Dergisi*, Vol. 1, No. 2.

– Elazar, Gideon, (2017), “Moving Westward: The Chinese Rebuilding of Syria”, *BESA Center Perspectives Paper*, No. 673.

– Gill, Stephan, (2010), “China’s Soft Balancing Strategy and the Role of Resource Investment”, *Yonsei Journal of International Studies*, Vol 2, No. 2.

– Gobat, Jeanne & Kostial, Kristina, (2016), *Syria’s Conflict Economy*, International Monetary Fund Working Paper.

- Gowers, Andrew, (2012), “China and the “Responsibility to Protect”:
The Implications of the Libyan Intervention”, *Asian Journal of International Law*, Vol. 2, No. 2.
- Guo, Qingye, (2017), *The Principle of Non-interference and China’s Role in International Conflict in the New Era China in Sudan and South Sudan, Syria, and Afghanistan*, M.A Thesis, Lund University.
- Hibrawi, Reema, (2017), *Amid Continued Instability, Why Are States Investing in Syria?*, Atlantic Council, available at: <http://www.atlanticcouncil.org/blogs/syriacouncil/amid-continued-instability-why-are-states-investing-in-syria>, Accessed on: 2018/08/08.
- Hollá, Hana, (2013), *Diplomacy in Decline? The Case of Syria*, *Specialist Dissertation*, School of Politics and International Relations University of Kent.
- Jacobsen, Rasmus, (2016), “How (and why) Russia and China are supporting Syria’s devastated Economy”, *Global Risk Insights*, available at: [https:// global risk insights. com/ 2016/ 09/russia-china-syria-devastated-economy/](https://globalriskinsights.com/2016/09/russia-china-syria-devastated-economy/), Accessed on: 2018/08/09.
- Jarillo, Carlos, (2003), *Strategic Logic*, New York: Palgrave Macmillan.
- Kaczmarek, Marcin & Jakóbski, Jakub, (2016), “China on Russia’s Intervention in Syria”, *OSW Center for Eastern Studies*, No. 193, available at: [https:// www. osw. waw.pl/ en/publikacje/osw-commentary/2016-01-19/china-russias-intervention-syria](https://www.osw.waw.pl/en/publikacje/osw-commentary/2016-01-19/china-russias-intervention-syria), Accessed on: 12 February 2018.
- Kaczmarek, Marcin, (2015), *Russia–China Relations in the Post-Crisis International Order*, New York: Routledge.
- Kelly, Judith, (2005), “Strategic Non-cooperation as Soft Balancing: Why Iraq was not Just about Iraq”, *International Politics*, Vol. 42, No. 2.
- Klein, Yitzhak, (1991), “A Theory of Strategic Culture”, *Comparative Strategy*, Vol. 10, No.1.
- Lin, Christina, (2010), “Syria in China’s New Silk Road Strategy”, *China Brief*, Vol. X, No. 8.
- Margaras, Vassilis, (2004), *Strategic Culture: A Reliable Tool of*

Analysis for EU Security Developments, In European Foreign Policy Conference Paper, United Kingdom: London School of Economics.

- Min, Wang, (2012), Explanatory Remarks by Ambassador Wang Min after General Assembly Vote on Draft Resolution on Syria, available at: <http://www.china-un.org/eng/hyyfy/t958262.htm>, Accessed on: 29 February 2018.
- Pape, Robert, (2005), “Soft Balancing against the United States”, *International Security*, Vol. 30, No. 1.
- Park, Yuni, (2017), “U.S.-China Counter-Terrorism Co-Operation and its Perspective on Human Rights, *The French Institute For International and Strategic Affairs (IRIS)*, Asian Focus, No. 56.
- Patey, Luke, (2016), “China the Syrian Conflict, and the Threat of Terrorism, Danish Institute for International Studies”, available at: [http:// pure.diiis.dk/ ws/ files/ 710591/ China_ the_ Syrian_ conflict_ and_ the_ threat_ of_ terrorism_ webversion.pdf](http://pure.diiis.dk/ws/files/710591/China_the_Syrian_conflict_and_the_threat_of_terrorism_webversion.pdf), Accessed on: 28 February 2018.
- Paul, T.V, (2018), *Restraining Great Powers Soft Balancing from Empires to the Global Era*, United States of America: Yale University Press.
- Raksorn, Waraporn, (2016), “The Role of Russia, China, Iran and their Foreign Policies towards Syria on the Arab Spring”, *Journal of Advances in Humanities and Social Sciences*, Vol, 2, No. 4.
- Roy, Steven, (2013), China’s Strategic Position on Syria, available at: <https://stanford.academia.edu/StevenRoy>, Accessed on: 2018/08/07.
- Scobell, Andrew, (2002), *China Strategic Culture*, DIANE Publishing.
- Solomon, Chris, (2016), “Does China’s Silk Road lead to Damascus?”, *Global Risk Insights*, available at: <https://globalriskinsights.com/2016/07/does-china-silk-road-lead-damascus/>, Accessed on: 2018/08/09.
- Swaine, Michael, (2012), “Chinese Views of the Syrian Conflict”, *China Leadership Monitor*, Vol. 39, No. 2.
- Taylor, Adam, (2017), “Bashar Al-Assad Says Relations between Syria and China are ‘on the Rise’”, *Washington Post*, available at: [https:// www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2017/03/12/bashar-al-assad-says-relations-between-syria-and-china-are-on-the-rise/? noredirect= on&utm_](https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2017/03/12/bashar-al-assad-says-relations-between-syria-and-china-are-on-the-rise/?noredirect=on&utm_)

term=.aa2f84889366, Accessed on: 2018/08/12.

– UN Comtrade, (2010), “China Exports of Goods in 2010”, *International Trade in Goods and Services Based on UN Comtrade Data*, available at: <https://comtrade.un.org/labs/dit-trade-vis/?reporter=156&type=C&year=2010&flow=2>, Accessed on: 2018/08/09.

– UN Library (2018), “Security Council - Veto List (in reverse chronological order)”, available at: <https://research.un.org/en/docs/sc/quick>, Accessed on: 2018/08/12.

– UNCTAD (2016), “General Profile: Zimbabwe & Sudan”, *United Nations Conference on Trade and Development*, available at: <http://unctadstat.unctad.org/CountryProfile/GeneralProfile/en-GB/716/index.html>, Accessed on: 2018/08/09.

– Walt, Stephen, (2004), “Can the United States Be Balanced? If So, How?”, *In Annual Meeting of the American Political Science Association, Chicago*, available at: http://research.allacademic.com/meta/p_mla_apa_research_citation/0/5/9/9/6/p59968_index.html, Accessed on: 1 January 2018.

– Weitz, Richard, (2012), “With No Interests at Stake, China's Syria Stance Could Shift”, *World Politics Review (WPR)*, available at: <https://www.worldpoliticsreview.com/articles/12063/with-no-interests-at-stake-chinas-syria-stance-could-shift>, Accessed on: 2018/08/07.

– Xinhua, (2016), “Full Text of China's Arab Policy Paper”, available at: http://www.xinhuanet.com/english/china/2016-01/13/c_135006619.htm, Accessed on: 2018/07/25.

– Xu, Yixiang, (2017), “Evolving Sino-Russian Cooperation in Syria”, *United States Institute of Peace*, No. 236.

– Ying, Fu, (2016), “How China Sees Russia: Beijing and Moscow are Close, but not Allies”, *Foreign Policy*, Vol. 95, No. 1.

– Yufeng, Mao, (2007), China's Interests and Strategy an the Middle East and the Arab World, in Joshua Eisenman, Eric Heginbotham, And Derek Mitchell (Eds), *China and the Developing World*, London & New York: An East Gate Book.

– Zhen, Wang, (2017), China's Role in the Syria Crisis, available at:

www.chinausfocus.com/peace-security/chinas-role-in-the-syria-crisis,
Accessed on: 2018/07/27.

